

## اقتران شدید و واقعیت‌های اجتماعی: دیدگاهی معتدل در هستی‌شناسی اجتماعی

سید علی سیدی فرد\*

فلسفه غرب معاصر، دانشگاه شهید بهشتی

s\_seyyedifard@sbu.ac.ir

### چکیده

هستی‌شناسی اجتماعی از حوزه‌های پیش‌روند و مورد توجه فلسفه علم اجتماعی معاصر است. مسئله اصلی در این حوزه، نحوه تحقق واقعیت‌های اجتماعی است. به طورکلی دو دیدگاه در این زمینه وجود دارد: کل‌گرایی هستی‌شناسختی و فردگرایی هستی‌شناسختی. کل‌گرایان قائل به تقلیل نباftن واقعیت‌های اجتماعی به مجموعه افراد و روابط میان آن‌ها هستند و فردگرایان واقعیت‌های اجتماعی را قابل تقلیل به مجموعه افراد می‌دانند. در سنت فکری اسلامی نیز این مسئله، بهخصوص پس از علامه طباطبائی، مورد توجه قرار گرفته است. کل‌گرایان برای دفاع از ادعای خود دو دسته استدلال ارائه کرده‌اند: استدلال‌های فلسفی و استدلال‌های تجربی. در این مقاله، با تکیه بر شیوه استدلال‌آوری گذر به بهترین تبیین، ابتدا استدلال‌های فلسفی کل‌گرایان نقد و بررسی و سپس دیدگاهی معتدل و ایجابی ارائه می‌شود. براساس این دیدگاه، گلّ غیرقابل تقلیلی به نام جامعه یا فرهنگ وجود ندارد، اما در عین حال واقعیت‌های اجتماعی خصلت الزام‌آوری، ثبات و تقرر خود را دارند. این دیدگاه مبتنی بر پاره‌ای از دستاوردهای علم اصول فقه، بهخصوص آرای میرزا نائینی و شهید محمد باقر صدر است. دیدگاه معتدل ارائه شده، لوازم گوناگونی در حوزه روش شناسخت اجتماعی دارد و به توسعه روشی به نام زرف‌کاوی منجر شده است. روش استدلال بر مدعای اصلی مقاله گذر به بهترین تبیین است.

**کلیدواژه‌ها:** هستی‌شناسی اجتماعی، کل‌گرایی، فردگرایی، اقتران شدید، الزام دلالت‌شناسختی، الزام روان‌شناسختی.

\*  <https://orcid.org/0000-0003-3769-0837>

## مقدمه

هستی‌شناسی اجتماعی یکی از حوزه‌های پیشرو و در حال گسترش فلسفه معاصر است. مسئله اصلی این حوزه فلسفی شناخت نحوه وجود<sup>۱</sup> و تحقق واقعیت‌های حوزه اجتماعی است (Searle, 2010, p. 5). هر نوع موضع‌گیری نظری در مقابل مسئله اصلی این شاخه فلسفی، پیامدهای معناداری را برای علوم اجتماعی پذیرفته از نظر یک اندیشه‌مند به دنبال می‌آورد. روش شناخت یک پدیده خاص، از جمله یک پدیده اجتماعی، تا حدی در گروی تلقی فلسفی ما از وضعیت هستی‌شناختی آن پدیده است؛ برای مثال بعید است بتوان با همان روشنی که واقعیت‌های مجرد و انتزاعی مانند اشیاء ریاضیاتی را مطالعه می‌کنیم، موجودات متعلق به عالم طبیعت را بررسی کنیم. در مقاله حاضر دیدگاهی ایجابی و فردگرایانه در باب نحوه وجود واقعیت‌های اجتماعی ارائه می‌شود. این دیدگاه مبتنی بر برخی دستاورهای اصولی مانند تفکیک سطوح سه‌گانه دلالت و بحث اقتران شدید (قرن اکید) در دانش اصول فقه است. مدعای این مقاله براساس گذر به بهترین تبیین<sup>۲</sup> موجه شده است. در این روش، فرضیه‌ای که بهتر از فرضیه‌های دیگر شواهد موجود را تبیین می‌کند، به منزله بهترین تبیین پذیرفته می‌شود. ملاحظات تبیینی راهنمای استنباط هستند و دانشمند از شواهد موجود فرضیه‌ای را استنباط می‌کند که به بهترین نحو همان شواهد را تبیین می‌کند (Lipton, 2008, p. 193). در میان تبیین‌های محتمل، تبیینی بهتر است که واجد معیارهایی مانند سادگی (هستی‌شناختی و تبیینی) صحت، سازگاری<sup>۳</sup>، شمول<sup>۴</sup> و ثمربخشی<sup>۵</sup> باشد (Sankey, 2008, p. 255). معیاری که بیشتر درباره آن مناقشه شده، اصل سادگی و به‌طور خاص اصل سادگی هستی‌شناختی است. سادگی هستی‌شناختی به این معناست که یک نظریه در مقایسه با نظریه‌ای دیگر موجودات کمتر را فرض می‌کند. به تعبیر دقیق‌تر، نظریه<sup>۶</sup>  $T_1$  از نظریه<sup>۷</sup>  $T_2$  به لحاظ هستی‌شناختی ساده‌تر است، اگر  $T_1$  زیرمجموعه سره<sup>۸</sup>  $T_2$  باشد اصل سادگی هستی‌شناختی نیز بیان می‌کند: در شرایط مساوی<sup>۹</sup> اگر نظریه<sup>۱۰</sup>  $T_1$  از نظریه<sup>۱۱</sup>  $T_2$  به لحاظ هستی‌شناختی ساده‌تر باشد، آن‌گاه ترجیح  $T_1$  بر  $T_2$  عقلانی است (Baker, 2016, p. 19).

1. Mode Of Existence.
2. Inference To The Best Explanation (Ibe).
3. Consistency.
4. Breadth.
5. Fertility.
6. Proper Subset.
7. Other Things Being Equal.

۸. الیه در شرایط واقعی چنین چیزی کمتر رخ می‌دهد و بنا به تعبیر مربوط به نمودارون، در غالب موارد نسبت دو نظریه از نظر موجوداتی که فرض می‌کنند نسبت عموم و خصوص من و وجه است نه عموم و خصوص مطلق.

پرداختن به بحث‌های فنی مربوط به سادگی هستی‌شناختی با هدف مقاله حاضر سازگاری ندارد و در اینجا تنها به ذکر یک نکته ضروری بسنده می‌شود. فرض کنید  $T_1$  و  $T_2$  دونظریه هستند که بخشنده از پدیده‌های اجتماعی را تبیین می‌کنند.  $T_2$  برای تبیین پدیده‌های مذکور شنی  $b$  را فرض می‌کند و  $T_1$  بدون فرض کردن  $b$  تبیینی به همان قوت ارائه می‌کند. در اینجا تنها دلیل پذیرفتن  $b$  در  $T_2$  نقش تبیینی<sup>1</sup>  $b$  در  $T_2$  است؛ بنابراین اگر این نقش تبیینی حذف شود، چنان‌که در  $T_1$  صورت پذیرفته است، هیچ دلیلی برای پذیرفتن  $b$  باقی نمی‌ماند؛ بنابراین، این ادعا که چیزی به نام  $b$  وجود دارد، بدون دلیل است. روشن است که مدعای بدون دلیل کاذب نیست، بلکه ممکن است صادق یا کاذب باشد و اشکال  $T_2$  این است که شامل مدعایی بی‌دلیل یا گزاره‌ای غیرموجه (وجود داشتن  $b$ ) است.

## ۱. کل‌گرایی و فردگرایی هستی‌شناختی

دیدگاه‌های طرح‌شده در هستی‌شناسی اجتماعی را می‌توان به دو دسته کلی تقسیم کرد: (الف) دیدگاه‌های فردگرایانه، (ب) دیدگاه‌های کل‌گرایانه. فردگرایی هستی‌شناختی بیان می‌کند واقعیت‌ها یا پدیده‌های اجتماعی کاملاً ساخته شده از واقعیت‌های فردی بوده یا وابسته به آن‌ها هستند (Epstein, 2014, p. 18). براساس این دیدگاه واقعیت‌های اجتماعی قابل تقلیل به افراد و روابط میان آن‌ها هستند. در مقابل، کل‌گرایی هستی‌شناختی قابل به تقلیل نداشتن واقعیت‌های اجتماعی به افراد و روابط میان آن‌هاست. در یک تقسیم‌بندی کلی ادله کل‌گرایان را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: (الف) استدلال‌های پیشین: استدلال‌هایی که براساس برخی اصول موضوعی و بدون بررسی پسینی شواهد، مدعایی را اثبات می‌کنند. در اینجا پیشینی بودن به معنای کانتی آن به کار نرفته است، بلکه تنها به معنای تکیه بر اصول موضوعی و بررسی نشدن پسین شواهد است. (ب) استدلال‌های پسین: استدلال‌هایی که با تکیه بر ملاحظه پسین مجموعه‌ای از شواهد مدعایی را تأیید می‌کنند. این شواهد گاهی شواهد غیرمنتی هستند (تمسک به برخی پدیده‌های تجربی مانند الزام‌آوری واقعیت‌های اجتماعی) و گاهی شواهد منتی (مثلاً تمسک به آیات قرآن در سنت اسلامی).

از آنجا که شیوه استدلال‌آوری این مقاله استباط بهترین تبیین (IBI) است و با چنین روشی نمی‌توان استدلال‌های اصل موضوعی را نقد کرد، در مقام نقد، تنها استدلال‌های پسین بررسی می‌شوند. البته اندیشمندان مسلمان بیشتر براساس شواهد تجربی و نقلی از دیدگاه‌های کل‌گرایانه

خود دفاع کرده‌اند. استدلال‌های پیشین محدودی که در سنت اسلامی به نفع کل‌گرایی سامان یافته‌اند در موضع دیگری نقد و بررسی شده است.<sup>۱</sup>

## ۲. استدلال‌های پسین به نفع کل‌گرایی در سنت اسلامی

این دسته از استدلال‌ها را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد:

**(الف) استدلال‌های نقلی:** استدلال‌های نقلی با تکیه بر بعضی شواهد نقلی از کل‌گرایی دفاع می‌کنند. علامه طباطبایی (طباطبایی، ۱۴۳۰ق، ص ۳۵۱) و در امتداد ایشان، شهید مطهری (مطهری، ۱۳۹۰، ص ۳۷-۴۲) چنین استدلال‌هایی را اقامه کرده‌اند. همه شواهد نقلی مذکور مؤید این نکته هستند که جامعه صفاتی حقیقی دارد و آنچه واقعیتی ورای افراد و مجموعه روابط آن‌ها ندارد نمی‌تواند واجد صفات حقیقی باشد.

**(ب) استدلال‌های تجربی:** استدلال‌های تجربی برای دفاع از کل‌گرایی به شواهدی تماسک می‌کنند که ادراک تجربی دارند. الزام‌آوری<sup>۲</sup> و قهر و غلبۀ جامعه بر افراد از این دست شواهد است. علامه طباطبایی بیان می‌کند «ترس و وحشت‌های عمومی که در موقع شکست، ناامنی، زلزله، قحط وoba پدید می‌آید یا -در رتبه پایین‌تر و با تأثیر کمتر- مراسم متعارف و پوشش‌هایی که در یک ملت رواج می‌یابد به اندازه‌ای نیرومند است که قوه ادراک و فکر را از افراد می‌گیرد و آنان را ناچار می‌کند که از جامعه پیروی کنند» (طباطبایی، ۱۳۸۷، ص ۶۰). این تعبیر علامه بی‌شباهت به تعابیر امیل دورکیم در دفاع از عینی بودن واقعیت‌های اجتماعی نیست. او بیان می‌کند «آن‌ها [واقعیت‌های اجتماعی]، نه تنها شیوه‌های عمل و تفکری هستند که خارج از آگاهی افراد تحقق دارند، بلکه علاوه بر این، واجد قدرت قهرآور و غالبی می‌باشند که از طریق آن خود را بر فرد تحمیل می‌کنند» (Durkheim, 1982, p.). ۵۱ جالب آنکه علامه طباطبایی در جلد چهارم تفسیر المیزان از اوگوست کنت، به منزله کسی که بنا به گفته‌ها بنیان‌گذار تاریخ امت‌ها بوده، سخن به میان آورده است (طباطبایی، ۱۴۳۰ق، ج ۴، ص ۹۷). دورکیم نیز در کتاب قواعد بیان می‌کند کنست اعلام کرد پدیده‌های اجتماعی، واقعیت‌هایی طبیعی و در معرض قوانین طبیعی هستند. او در طرح این ادعا آشکارا خصلت آن‌ها را به منزله اشیاء به رسمیت شناخت «(Durkheim, 1982, p. 63).

البته دورکیم پس از این عبارت بیان می‌کند که کنست در عمل به لوازم روش‌شناختی این

۱. ر.ک: سیدی‌فرد، سید علی و فرقانی، محمد‌کاظم. ۱۳۹۴.

2. Coercion.

دیدگاه پاییند نبود. به طورکلی، شواهد تجربی اصلی مورد استناد کل گرایان را می‌توان به سه دسته کلی تقسیم کرد (تقریباً این شواهد در کتاب قواعد روش جامعه‌شناسی به صورت نسبتاً واضحی مطرح شده‌اند (دورکیم، ۱۳۸۷، ص ۲۷-۳۷):

الف) استقلال هستی‌شناختی واقعیت‌های اجتماعی درباره افراد: به این معنا که افراد از بین می‌روند و واقعیت‌های اجتماعی همچنان باقی می‌مانند.

ب) الزام‌آوری واقعیت‌های اجتماعی: واقعیت‌های اجتماعی کنش‌های افراد را محدود و مقید می‌کنند و به همین دلیل دارای تأثیرگذاری علی و وجودی واقعی و مستقل از افراد هستند.

ج) مقاومت واقعیت‌های اجتماعی در برابر تغییر: واقعیت‌های اجتماعی در برابر اراده‌های انسانی مقاومت می‌کنند. مانند توافق به راحتی فرهنگ جاافتاده در میان گروه خاصی از مردم را تغییر دهیم.

این شواهد سه‌گانه به طور تفصیلی تر و ذیل عنوان «شواهد ارائه شده از سوی کل گرایان» توضیح داده شده و نقد می‌شوند. ما ابتدا به طرح دیدگاه خود به منزله تبیینی بدیل در مقابل کل گرایی می‌پردازیم. سپس این شواهد سه‌گانه را بدون پذیرش کلی تقلیل ناپذیر به افراد تبیین می‌کنیم و وجهه بهتر بودن تبیین پیشنهادی درباره تبیین‌های کل گرایانه را بیان خواهیم کرد.

### ۳. دیدگاه برگزیده در باب واقعیت اجتماعی

براساس دیدگاه پذیرفته شده، به صورت بسیار فشرده می‌توان واقعیت‌های اجتماعی را به این نحو تحلیل کرد:

واقعیت اجتماعی مرکبی اعتباری است که اجزای تشکیل دهنده آن عبارت اند از «نماد»، «عنوان» و مجموعه‌ای از «گزاره‌های هنجاری»، به نحوی که نماد با مفهوم و مفهوم با مجموعه گزاره‌های هنجاری مذکور، در بافتی خاص اقتران شدید یافته‌اند.

ابتدا لازم است مفاهیم به کاررفته در تعبیر فرقه به اختصار معرفی شوند. «نمادها» دال‌های قراردادی و فیزیکی هستند و کارکرد اصلی آن‌ها ایجاد مفاهیمه است (طباطبایی، بی‌تا، ص ۱۶-۱۷). همچنین زبانی نیستند و اشکال گوناگونی دارند؛ برای مثال لباس‌های یک افسر پلیس دلالت می‌کنند بر اینکه او پلیس و به تعبیر ساده‌تر بر پلیس بودن آن شخص است. «گزاره‌های هنجاری» گزاره‌هایی هستند که از جهان خارج حکایت نمی‌کنند، بلکه حاکی از خواست‌ها هستند. آن‌ها در بسیاری از موارد معطوف به تحقق عملی خاص در جهان خارج هستند. عنوان پلیس حامل برخی گزاره‌های هنجاری است؛ گزاره‌هایی از قبیل «باید از دستورات پلیس تبعیت کرد»، «پلیس باید با اعمال مجرمانه برخورد کند» و...

یک عنوان واحد، در بافت‌های گوناگون، با گزاره‌های هنجاری متفاوتی مقترن می‌شود؛ به این معنا که گزاره‌های مذکور به زمینه حساس هستند؛<sup>۱</sup> برای مثال ممکن است افرادی که در شرق کشور زندگی می‌کنند، در مقایسه با افرادی که در غرب کشور ساکن هستند، گزاره‌های هنجاری متفاوتی را به پلیس نسبت دهنند. البته این به معنای نفعی هرگونه ارتباط میان گزاره‌های مذکور نیست، بلکه آن‌ها در بافت‌ها و زمینه‌های اجتماعی مختلفی که تحت یک فرهنگ کلی قرار دارند، واحد نوعی شباهت خانوادگی<sup>۲</sup> هستند. ممکن است در یک بافت فرهنگی، گزاره‌های هنجاری الف، ب، ج و د به پلیس نسبت داده و در یک بافت فرهنگی دیگر گزاره‌های هنجاری الف، ب، ج و ه به همان عنوان نسبت داده شوند.

ویتنگشتاین پس از طرح نظریه کاربردی معنا<sup>۳</sup> در کتاب تحقیقات فلسفی<sup>۴</sup> (Wittgenstein, 1958, p. 21)، برای توضیح کاربردهای متنوع یک عبارت زبانی واحد از مفهوم بازی‌های زبانی استفاده می‌کند؛ بازی‌های متنوع و متفاوتی وجود دارند که بر همه آن‌ها لفظ بازی اطلاق می‌شود؛ بر همین منوال، کاربردهای زبانی متنوع و متفاوتی برای یک عبارت زبانی واحد وجود دارد و برای اشاره به همه آن‌ها از همان یک عبارت زبانی استفاده می‌شود. (ibid, p. 31-32).<sup>۵</sup> درواقع میان همه کاربردهای یک عبارت زبانی واحد، امر مشترک وجود ندارد، اما این کاربردهای متفاوت واحد ارتباط خاصی هستند که برای توضیح آن می‌توان از تمثیل شباهت خانوادگی استفاده کرد. در یک خانواده ممکن است چشم‌ها و بینی دختر شبیه پدر باشد، لب‌های پدر شبیه پسر به نظر برسد و ابروهای پسر شبیه مادر باشد. در این مثال، در عین درک شباهت میان اعضای خانواده نمی‌توان امر مشترک واحدی را میان همه اعضای خانواده پیدا کرد.<sup>۶</sup> (ibid, p. 32).

در اینجا نیز ارتباط میان گزاره‌های متفاوتی که در بافت‌های گوناگون به یک عنوان واحد (مانند عنوان پلیس) نسبت داده می‌شوند، به صورت شباهت خانوادگی است. در بافت اجتماعی الف مجموعه‌ای از گزاره‌ها به عنوان پلیس نسبت داده می‌شود و به تبع افراد تلقی‌های متفاوتی را از عنوان گزاره‌های دیگر به عنوان مذکور نسبت داده می‌شود و به تبع افراد تلقی‌های متفاوتی را از عنوان پلیس خواهند داشت، اما میان این تلقی‌های گوناگون شباهت خانوادگی وجود دارد.<sup>۷</sup>

- 
1. Context-Sensitive.
  2. Family Resemblance.
  3. Use Theory Of Meaning.

۴. بند ۴۳ کتاب تحقیقات فلسفی.
۵. بندهای ۶۵ و ۶۶ کتاب تحقیقات فلسفی.
۶. بند ۶۷ کتاب تحقیقات فلسفی.
۷. در رابطه با به‌کارگیری ایده شباهت خانوادگی دو نکته وجود دارد:  
الف) نگارنده مقاله حاضر تنها از ایده شباهت خانوادگی برای توضیح بخشی از دیدگاه خود استفاده کرده است و

## ۱-۳. اقتران شدید و فرایند دلالت در ذهن

چنانکه بیان شد، واقعیت اجتماعی یک مرکب اعتباری است؛ به این معنا که رابطه میان اجزای تشکیل‌دهنده آن (نماد، عنوان و مجموعه گزاره‌های هنجاری) یک رابطه قراردادی ووابسته به ذهن است. اگر هیچ ذهنی وجود نمی‌داشت، چنین رابطه‌ای هم تحقق نمی‌یافت؛ مثلاً اینکه کالا و یونیفرم خاصی بر پلیس بودن یک شخص دلالت داشته باشد امری قراردادی ووابسته به ذهن است (رابطه نماد و عنوان). ممکن است در فرهنگی دیگر پوشش دیگری دلالت بر پلیس بودن یک شخص داشته باشد. همچنین اینکه عنوان پلیس بر مجموعه‌ای از گزاره‌های هنجاری دلالت می‌کند نیز امری قراردادی است (رابطه عنوان و مجموعه گزاره‌های هنجاری) و ممکن است در فرهنگی دیگر باید و نبایدهای دیگری بر رفتار پلیس حاکم باشد.

در اینجا پرسش مهم این است که چگونه این واقعیت‌های اعتباری ووابسته به ذهن سبب فشار و الزام بر رفتارهای اجتماعی می‌شوند؛ چیزی که همواره بسیاری از کل گرایان از جمله برخی جامعه‌شناسان کلاسیک نظیر مارکس و دورکیم بر آن تأکید کرده‌اند. برای پاسخ به این پرسش باید دقیق‌تر ماهیت وضع و قرارداد و به این منظور برخی پژوهش‌های محققان اصولی در علم اصول فقه را بررسی می‌کنیم. در دانش اصول فقه تحقیقات بسیاری در باب ماهیت رابطه واژگان و معانی انجام شده است و برخی شش نظریه متفاوت را در باب نحوه ربط واژه به معنا از یکدیگر تفکیک کرده‌اند (روحانی، ۱۴۱۳، ص ۴۳). محققان علم اصول در تحلیل رابطه میان واژه و معنا با مشکلی جدی مواجه بودند: از سویی رابطه واژه و معنا یا همان علاقه وضعیه در ظاهر نوعی رابطه علی است؛ یعنی به محض تصور لفظ ذهن متوجه معنا می‌شود، اما از سوی دیگر روش است که این رابطه رابطه‌ای طبیعی نیست؛ یعنی طبیعت یک واژه خاص، بدون مدخلیت هیچ عامل دیگری، مستلزم معنای به خصوصی نیست؛ برای مثال خود لفظ «آب» به طبیعت خود و بدون مدخلیت هیچ عامل دیگری مستلزم معنای آب نیست. اگر چنین بود، کسانی که با زبان فارسی آشنا نبودند نیز با تصور لفظ «آب» به معنای آب پی می‌بردند؛ در حالی که چنین نیست؛ زیرا کسی که به قراردادهای زبانی یک زبان خاص آگاه نیست، از تصور واژگان آن زبان به معانی آن‌ها پی نمی‌برد؛ بنابراین این رابطه، به واسطه وضع و قرارداد حاصل می‌شود (نائینی، ۱۳۷۶، ص ۳۰). حال پرسش این است که چگونه رابطه‌ای علی و لزومی میان واژه و معنا به واسطه وضع و قرارداد حاصل می‌شود.

به همه لوازم «نظریه کاربردی معنای» و یتگنشتان قائل نبوده و حتی با این نظریه همدل نیست.  
ب) تقریرات دیگری از ایده شباht خانوادگی وجود دارد که در عین پیچیده‌تر و تکنیکی تربیون، مناسب استفاده در بحث ارائه شده در متن نیست.

یکی از نظریات مطرح شده برای پاسخ به این مشکل نظریه اقتران شدید (قرن اکید) شهید محمدباقر صدر است. شهید صدر پس از نقد و بررسی دیدگاه‌های مختلف در باب وضع<sup>۱</sup> (رابطه واژه و معنا) دیدگاه خود را بیان می‌کند. برای حل این پارادوکس، او به تحلیل ذهن روی می‌آورد. از نظر شهید صدر در حوزه دلالت سه قانون طبیعی بر ذهن حاکم است:

قانون ۱. ادراک یک شیء علت پدیدارشدن تصور آن در ذهن است؛ مثلاً اگر اسب را مشاهده کنیم، صورت اسب نیز در ذهن ما شکل می‌گیرد.

قانون ۲. ادراک چیزی که شبیه چیز دیگری است، علت پدیدارشدن تصور آن چیز دیگر در ذهن است؛ مثلاً اگر عکس اسب را بینیم (که شبیه اسب واقعی است) صورت اسب در ذهن ما پدیدار می‌شود.

قانون ۳. اگر دو یا چند چیز به شدت با یکدیگر مقترب و همراه شوند، تصور هرکدام از آن‌ها علت پدیدارشدن تصور دیگری در ذهن است؛ مثلاً صدای اسب همواره با خود اسب همراهی و مقارت دارد؛ به همین دلیل اگر کسی صدای اسب را بشنود صورت اسب را نیز تصور می‌کند. قانون دوم و سوم به نوعی در امتداد قانون اول قرار می‌گیرند؛ همان‌طور که طبق قانون ۱، ذهن ما از مواجهه با خود شیء به تصور شیء منتقل می‌شود، از مواجهه با امر مشابه (قانون ۲) و همچنین امر مقارن (قانون ۳) شیء نیز به تصور آن شیء منتقل می‌شود. در قانون سوم که از آن به قانون اقتران شدید (قرن اکید) یاد می‌شود، صرف اقتران و همراهی دو شیء کافی نیست، بلکه این همراهی باید شدید و اکید باشد. اقتران شدید به یکی از اتحای زیر محقق می‌شود:

(الف) اقتران یا همایندی کمی: منظور از اقتران کمی، همراه شدن دو شیء در دفعات زیاد و مکرر است؛ برای مثال دو دوست را در نظر بگیرید که همواره با یکدیگر هستند، با دیدن یکی از آن‌ها به یاد دیگری می‌افتیم. مهم‌ترین عنصر در اقتران کمی، عنصر تکرار زیاد است.

(ب) اقتران یا همایندی کیفی: اقتران کیفی به معنای همراهشدن یک چیز با چیزی دیگر تحت شرایطی است که برای شخص تجربه‌کننده بسیار مهم است (حسینی حائری، ۱۴۲۸، ص ۹۹-۱۰۳). حکایت پادشاه و کنیزک در مثنوی معنوی را به خاطر آورید. پادشاهی عاشق کنیزی می‌شود و او را با خود به قصر می‌برد، اما کنیز بیمار شده و طبیبان از درمان او عاجز می‌شوند. مردی الهی در کسوت طبیب ظاهر شده و درمی‌یابد «تن خوش است و او گرفتار دل است». حکیم الهی برای تشخیص بیماری کنیز نبض او را گرفته و اسم شهروها را یک به یک می‌برد:

۱. شهید صدر نظریه تعهد، نظریه جعل واقعی و سه قرائت متفاوت از نظریه اعتبار را نقد و بررسی کرده و سپس دیدگاه خود را بیان می‌کند.

شهر شهر و خانه خانه قصه کرد  
 نه رگش جنبید و نه رخ گشت زرد  
 نبض او بر حال خود بُد بی گزد  
 تا پرسید از سمرقند چو قند  
 نبض جست و روی سرخ و زرد شد  
 کز سمرقندی زرگر فرد شد

با شنیدن نام سمرقند نبض کیز شروع به تندزن کرد؛ زیرا معشوق او (زرگری سمرقندی) در آن شهر بود. اینکه ذهن کنیز از شنیدن نام سمرقند به تصور معشوق خویش منتقل می‌شود، به دلیل اهمیت عشق و معشوق نزد اوست نه به دلیل آنکه زرگر سمرقندی را بارها در شهر سمرقند دیده است. اگر چنین بود، این تبادر و انتقال ذهنی تنها درباره زرگر رخ نمی‌داد و هر ذهن او از شنیدن نام سمرقند به هر آنکه از سمرقندیان می‌شناخت منتقل می‌شد؛ بنابراین اگر دو چیز (مانند شهر سمرقند و معشوق) تحت شرایطی که از نظر تجربه‌کننده آن مهم است (مانند وضعیت عشق)، با یکدیگر مقتن شوند، ذهن از مواجهه با یک (شهر سمرقند) به دیگری (معشوق) منتقل می‌شود. شهید صدر با تکیه بر قانون اقتران شدید می‌کوشد پارادوکس وضع راحل کند. طبق قانون تکوینی اقتران شدید (قانون ۳) وقتی دو امر نزد ذهن اقتران و همراهی شدیدی پیدا می‌کنند، تصور یکی از آن‌ها سبب تصور دیگری است. از نظر شهید صدر، فرایند وضع و قرارداد زبانی، مصدقایی برای قانون فوق پدید می‌آورد. قانون اقتران شدید (قانون ۳) قانونی تکوینی و غیرقراردادی است؛ ایجاد رابطه قراردادی میان واژه و معنا تنها فراهم‌کننده مصدقایی برای صدق این قانون است؛ یعنی در فرایند وضع ما مصدقایی را برای آن قانون کلی به وجود می‌آوریم نه خود آن قانون را. در برخی موارد، معنا و واژه‌ای که به ازای آن قرار داده می‌شود، مکرر با یکدیگر به کار گرفته می‌شوند (اقتران یا همایندی کمی) که از آن به وضع تعینی یاد می‌شود. در برخی موارد دیگر، واژه و معنا تحت شرایطی خاص و مهم، نظیر شرایط نام‌گذاری، با یکدیگر اقتران و همراهی می‌یابند (اقتران یا همایندی کیفی) که از آن به وضع تعینی تعبیر می‌شود؛ بنابراین هرچند رابطه واژه و معنا تحت طبیعی نیست، اما از آنجا که آن دو (واژه و معنا) به سبب این قرارداد با یکدیگر اقترانی شدید (کیفی یا کمی) پیدا می‌کنند، تصور یکی از آن‌ها سبب پدیدارشدن تصور دیگری در ذهن می‌شود. از آنجا که قانون اقتران شدید قانونی ناظر به فرایندهای حاکم بر ذهن انسان در حیطه دلالت است، حوزه اطلاق آن گسترده‌تر از زبان و رابطه واژگان و معانی است و به تبع می‌توان آن را به حوزه‌های دیگری تعمیم داد.

تا اینجا بیان شد که واقعیت اجتماعی ترکیبی اعتباری متشكل از نماد، عنوان و مجموعه‌ای از گزاره‌های هنجاری است؛ به نحوی که میان عناصر سه‌گانه مذکور اقتران یا همایندی شدید وجود داشته باشد. به تعبیر دقیق‌تر، نماد با عنوان اقتران شدید یافته است و عنوان با مجموعه گزاره‌های هنجاری. طبق توضیحاتی که در باب قانون اقتران شدید داده شد، ذهن ما از مواجهه با مجموعه‌ای از نمادها (یونیفرم و کلاه پلیس) به عنوانی خاص (عنوان پلیس) منتقل می‌شود و از عنوان پلیس به مجموعه‌ای از گزاره‌های هنجاری («باید از دستورات پلیس تعیت کرد»، «پلیس باید به اعمال مجرمانه واکنش نشان بدهد» و...). انتقال ذهن ما از نمادها به عناوین و از عناوین به گزاره‌های هنجاری یک انتقال شبه‌علی و غیراختیاری است و دلیل آن اقتران شدید میان عناصر سه‌گانه مذکور است.

### ۲-۳. سطوح دلالت و معنای مضمون در واقعیت اجتماعی

چنان‌که توضیح داده شد، در یک بافت اجتماعی خاص، ذهن اشخاص از مواجهه با مجموعه‌ای از نمادها به ناگزیز وبه‌اضطرار به عنوانی خاص منتقل می‌شود و تصور آن عنوان خاص نیز علت حصول گزاره‌های هنجاری خاصی در ذهن آن‌ها می‌شود. در اینجا پرسش جدیدی آشکار می‌شود و آن این است که آیا فرد خاصی محتوای گزاره‌های هنجاری مذکور را به‌طور جدی اراده کرده است؟ آیا نوعی مراد متكلّم، مدلول تصدیقی یا به تعبیر مضيق‌تر، نوعی اراده‌ای جدیه در پس این گزاره‌های هنجاری وجود دارد؟ برای روش‌شدن اصل پرسش باید ابتدا به‌طور مختصر سطوح دلالت را توضیح بدheim. محققان علم اصول دلالت الفاظ بر معانی را واجد سه سطح می‌دانند: (الف) دلالت تصوریه یا *الغوریه*، (ب) دلالت تصدیقیه اولی یا اراده استعمالیه، (ج) دلالت تصدیقیه ثانیه یا اراده جدیه. به‌طورکلی دلالت تصوریه همان دلالتی است که خود لفظ واحد آن است، فارغ از اینکه چه کسی آن را به کار می‌برد. دلالت تصوریه متعلق به الفاظ است و دلالت تصدیقیه متعلق به اشخاص. اکنون به‌طور دقیق‌تر، براساس کلمات میرزای نائینی، به تفکیک انواع دلالت و شرح آن‌ها می‌پردازیم:<sup>۲</sup>

### ۱-۲-۳. دلالت تصوری

مدلول تصوری یا معنای سmantیک معنایی است که خود واژه به ذهن متبار می‌کند، فارغ از اینکه چه

#### 1. Speaker's Meaning.

۲. مطالب این بخش بازنویسی و برداشت نویسنده از بخش‌های مختلفی از کتاب «اجود التقریرات» (نائینی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۳۲)، تحت عنوان «الامر الثاني: في أن الدلالة تابعة للارادة أم لا» و همچنین ج ۱، ص ۴۷۷ ذیل عنوان «أنه وقع الكلام في أن العام المخصوص هل هو حقيقة او مجاز») و همچنین آثار اصولی گوناگون شهید صدر، از جمله حلقة ثانية و ثلاثة از کتاب «دروس فی علم الاصول» است.

کسی آن را به کار می برد. «مدلول تصویری» در مقابل «مراد جدی» قرار دارد؛ اولی معنای خود واژه است، دومی منظور شخص از به کار بردن واژه. مدلول تصویری معنای کلام است و مراد جدی قصد متکلم از به کار گیری واژگان. ویژگی های مدلول تصویری (معنای سماتیک) رامی توان به این نحو خلاصه کرد:

الف) تنها وابسته به فرایند وضع و اقتران شدید میان واژه و معنا نزد ذهن اشخاص است.

ب) متوقف بر استعمال الفاظ توسط گوینده ای آگاه و هشیار نیست.

ج) متوقف بر توجه به بافت و سیاقی که واژگان در آن به کار گرفته می شوند نیست.

برای توضیح قیود فوق، به این مثال توجه کنید:

فرض کنید یادداشتی از یک روزنامه را انتخاب و باقیچی کلمات آن را جدا می کنید. سپس آن ها را در کیسه ای ریخته، تکان می دهید و تعدادی کلمه را انتخاب می کنید و کنار هم قرار می دهید (کاری که منسوب به برخی طرفداران دادائیسم در ادبیات است). اکنون تصور کنید برخلاف انتظار شما حاصل این کار چنین می شود:

دل به جایی و سر به جایی بند

در کشاکش گستاخ بند از بند

می توان با کدام سحر عظیم

خویشتن را ز خویشتن برکند؟

برگه های دلم سیاه و سپید

لابه لایش پر از چرند و پرند

این واژگان دارای معنا هستند و کسی که با قراردادهای زبانی در زبان فارسی آشنا باشد معنای آن را در می یابد (شرط الف)، اما براساس فرض ما هیچ کس معنای آن ها را اراده نکرده است؛ زیرا واژگان مذکور تنها بر حسب اتفاق کنار یکدیگر قرار گرفته اند؛ بنابراین، درک مدلول تصویری این واژگان متوقف بر استعمال آن ها از سوی گوینده ای آگاه نیست (شرط ب). همچنین انتقال معنای واژگان مذکور به ذهن ما در گروی توجه به بافت و سیاقی که در آن اظهار شده اند نیست و اساساً کسی این واژگان را اظهار نکرده است (شرط ج).

## ۲-۲-۳. مراد جدی

مراد جدی همان قصد اصلی گوینده از به کار گیری کلام است. معمولاً میان مراد جدی گوینده و مدلول تصویری واژگانی که به کار می برد تطابق وجود دارد، اما همیشه چنین نیست. در مواردی که گوینده تعابیر کنایی، مجازی و استعاری به کار می برد، مدلول تصویری و مراد جدی تطابق

### ۳-۳. مراد جدی و واقعیت‌های اجتماعی

پس از بیان این مقدمات، به پرسش اصلی خود بازمی‌گردیم: آیا واقعیت‌های اجتماعی، علاوه بر مدلول تصوری که عبارت است از همان گزاره‌های هنجاری مقترن شده با یک عنوان خاص، واجد مدلول تصدیقی نیز هستند؟ آیا در پس این گزاره‌های هنجاری، مراد جدی خاصی نهفته است؟ اگر آری، چه کسی چنان اراده‌ای کرده است؟ پاسخ به پرسش اول مثبت است. وقتی با مجموعه‌ای از نمادها (کلاه و پوینیفرم پلیس) مواجه می‌شویم، ذهن ما به اضطرار به عنوانی خاص (عنوان پلیس) منتقل می‌شود و به محض درک عنوان مذکور، مجموعه‌ای از گزاره‌های هنجاری («باید از دستوران پلیس تعیت کرد» و...) به ذهن ما متبدل می‌شود. در اینجا معمولاً کسی که واجد عنوان خاصی است (شخص پلیس)، مدلول گزاره‌های هنجاری مقترن شده با عنوان منتبه به خود را به طور جدی اراده می‌کند. این یعنی درباره واقعیت‌های اجتماعی علاوه بر گزاره‌های هنجاری که از صرف مواجهه با نمادها به ذهن ما متبدل می‌شود (و امری است ناشی از قانون اقران شدید)، انسان‌ها نیز توقع دارند که دیگر انسان‌ها رفتار خود را براساس این گزاره‌های هنجاری تنظیم کنند.

عنایی‌من مختلف از طریق شبکه‌ای از گزاره‌های هنجاری متقابل و درهم‌تیبلد به یکدیگر وابسته‌اند؛ برای مثال عنوان معلم به عنوان دانش‌آموز وابسته است؛ چراکه شبکه‌ای از باید و نبایدهای متقابل میان کسی که واجد عنوان معلمی است و کسی که واجد عنوان دانش‌آموزی است وجود دارد. دانش‌آموز به محض اینکه تشخیص دهد عنوان معلم بر شخص خاصی صدق می‌کند،

گزاره‌های هنجاری مقتربن با آن عنوان به ذهنش متبار می‌شود و معلم هم کسی است که مدلول این گزاره‌ها را جدی اراده کرده است؛ یعنی توقع دارد دانش‌آموز به آن‌ها پایبند باشد. در مقابل، معلم به‌محض اینکه دریابد عنوان دانش‌آموز بر شخص خاصی صدق می‌کند، مجموعه‌ای از گزاره‌های هنجاری مقتربن با عنوان دانش‌آموز («باید به دانش‌آموز مطالب درسی را آموخت» و...) به ذهنش متبار می‌شود. دانش‌آموز نیز مدلول گزاره‌های هنجاری فوق را جدی اراده می‌کند؛ یعنی توقع دارد معلم به آن‌ها پایبند باشد.

#### ۴-۳. لایه‌های الزام در واقعیت‌های اجتماعی

شخص در مواجهه با واقعیت‌های اجتماعی، معمولاً با دو گونه الزام رو به رو می‌شود: الف) الزام دلالت‌شناختی، ب) الزام روان‌شناختی.

#### ۴-۴-۱. الزام دلالت‌شناختی (ناگزیری نشانگانی)

الзам دلالت‌شناختی نتیجه قانون اقتران شدید است. وقتی دو امر بهشت نزد ذهن با یکدیگر مقترب می‌شوند، شخص بهناچار و به اضطرار از مواجهه با یکی از آن‌ها متوجه دیگری می‌شود. اقتران شدید ممکن است میان هر مجموعه‌ای از امور رخ بدهد؛ گاهی اقتران شدید میان واژه و معناست و گاهی اقتران شدید میان دسته‌ای از نمادها، عناوین و گزاره‌های هنجاری و گاهی میان اموری دیگر.

از آنجاکه واقعیت‌های اجتماعی (مرکب‌های اعتباری متشکل از نماد، عنوان و گزاره‌های هنجاری) مصداقی از قانون اقتران شدید را پدید می‌آورند، نوعی الزام دلالت‌شناختی (ناگزیری نشانگانی) را بر ذهن اشخاص تحمیل می‌کنند. اشخاص بهناچار و از روی اضطرار از مواجهه با برخی نمادها، متوجه برخی عناوین خاص می‌شوند و توجه به آن عناوین موجب متبارشدن مجموعه‌ای از گزاره‌های هنجاری به ذهن آن‌ها می‌شود. در مواجهه با یک واقعیت اجتماعی، شخص چه بخواهد و چه نخواهد، مجموعه‌ای از گزاره‌های هنجاری را در ذهن خود احضار می‌کند؛ درست همان‌طور که یک فارسی‌زبان، چه بخواهد و چه نخواهد، از شنیدن لفظ «ماه» به معنای ماه منتقل می‌شود.

#### ۴-۴-۲. الزام روان‌شناختی (ناگزیری روانی)

بیان شد که در حوزه امور اجتماعی، علاوه بر دلالت تصویری (انتقال ناگزیر ذهن از نماد به عناوین

و گزاره‌های هنجاری)، نوعی مراد جدی هم در کار است و شخص با اشخاصی مدلول گزاره‌های هنجاری مذکور را اراده کرده‌اند؛ برای مثال یک شخص (به منزله یک معلم) مدلول گزاره‌های هنجاری مقترب شده با عنوان معلمی را اراده می‌کند؛ یعنی موقع دارد افراد (به منزله دانشآموzan) به آن باید و نباید‌ها پاییند باشند. به میان آمدن عنصر مراد جدی سبب شکل‌گیری نوع جدیدی از الزام، یعنی الزام روان‌شناختی (ناگزیری روانی) می‌شود؛ برای مثال دانشآموز علاوه بر اینکه به محض مواجهه با معلم مجموعه‌ای از گزاره‌های هنجاری را بی اختیار در ذهن خود حاضر می‌کند (الزام دلالت‌شناختی) از آنجاکه می‌داند معلم مدلول آن گزاره‌ها را اراده کرده است (مراد جدی)، از واکنش احتمالی معلم، درصورت پاییندنبودن به مدلول گزاره هنجاری مورد نظر او پرهیز می‌کند (الزام روان‌شناختی). واکنش معلم نوعی واکنش منفی و تنبیه‌ی خواهد بود و اشخاص معمولاً از تنبیه و واکنش‌های منفی به لحاظ روانی احتراز دارند.

نکته مهم در باب الزام روان‌شناختی توجه به پیوستگی و خصلت شبکه‌ای واقعیت‌های اجتماعی است. خصلت شبکه‌ای و درهم‌تیله واقعیت‌های اجتماعی سبب می‌شود الزامات روان‌شناختی فشار زیادی را بر افراد تحمیل کنند. برای توضیح این نکته به مثال زیر توجه کنید:

فرض کنید دانشآموزی به این گزاره هنجاری مقترب شده با عنوان معلم که «باید به معلم احترام گذاشت» توجه نمی‌کند و به مدلول آن پاییند نیست. در اینجا ابتدا به نظر می‌رسد تنها معلم است که به طور جدی مدلول گزاره فوق را اراده کرده است و دانشآموز تنها با تنبیه احتمالی یک شخص خاص، یعنی معلم روبرو است، اما با نگاه دقیق‌تر در می‌یابیم مدیر مدرسه نیز بنا به اینکه واجد عنوان مدیر مدرسه است، «باید از معلم دفاع کند» و به این ترتیب می‌تواند تحت شرایطی خاص، دانشآموز را اخراج کند. فرض کنیم دانشآموز سماجت به خرج می‌دهد و به معلم بی احترامی می‌کند و مدیر هم اورا اخراج می‌کند، اما ماجرا به همین جا ختم نمی‌شود، سازمان‌های مختلف برای استخدام اشخاص، از آن‌ها مدارک آموزشی و پژوهشی معتبر می‌طلبند؛ برای مثال عنوان مدیر بانک نیز با مجموعه‌ای از گزاره‌های هنجاری اقتران شدید یافته است. همچنین او «باید کسانی را استخدام کند که مدارک آموزشی معتبر دارند» (گزاره هنجاری). در چنین موقعیتی، دانشآموز مذکور به دلیل اخراج‌شدن از مدرسه نمی‌تواند مدرک آموزشی معتبری داشته باشد و به تبع نمی‌تواند در بانک استخدام شود. شبکه پیوسته واقعیت‌های اجتماعی بسیار وسیع و گسترده است و به همین دلیل، شخص درصورت تبعیت‌نکردن از برخی گزاره‌های هنجاری خاص باید تنبیه‌ها و پیامدهای متعاقب آن را به صورت پیوسته و متصل پذیرا باشد.

## شکنندگی الزام‌های اجتماعی

با توجه به توضیحاتی که تاکنون درباره ماهیت واقعیت اجتماعی داده شد، این نکته آشکار می‌شود که این واقعیت‌ها اموری برساختی و وابسته به مشاهده‌گر هستند و همه سطوح الزام آن، اعم از الزام دلالت‌شناختی و الزام روان‌شناختی، اموری تغییرپذیر و شکننده هستند. البته همیشه این الزام‌ها نوعی تقرر و ثبات را بر روابط اجتماعی حاکم می‌کنند، اما برخلاف دیدگاه‌های کل‌گرایانه بهیچ وجه امور متفاوتی مستقلی که خود را بر افراد تحمیل کنند و شخص قدرت مقابله با آن‌ها را نداشته باشد محسوب نمی‌شوند. ثبات و تقرر واقعیت‌های اجتماعی محصول دو گونه الزام است:

الف) الزام دلالت‌شناختی (قانون اقتران شدید)؛

ب) الزام روان‌شناختی (پرهیز از تنبیه و خطر محتمل).

نکته بسیار مهم آن است که الزام دلالت‌شناختی مبنایی را برای تحقق الزامات روان‌شناختی فراهم می‌آورد، درست همان‌طور که دلالت تصویریه الفاظ، سبب امکان ابراز مراد جدی می‌شود؛ برای مثال اگر عنوان معلم با مجموعه‌ای از گزاره‌های هنجاری اقتران شدید یافته بود (الزام دلالت‌شناختی)، شخص معلم دیگر توقع تبعیت دانش آموزان از آن گزاره‌های هنجاری را نمی‌داشت؛ به این ترتیب، مبنای اصلی الزام و فشار‌آوری واقعیت‌های اجتماعی، همین الزامات دلالت‌شناختی هستند که از طریق فرایند اقتران شدید شکل می‌گیرند. برای فهم این مطلب به مثالی زبانی توسل می‌جوییم:

شخص فارسی‌زبان، برای اشاره به معنای آب ناچار است از لفظ «آب» استفاده کند؛ چراکه در نزد فارسی‌زبانان معنای آب با لفظ آب اقتران شدید یافته است. بهدلیل همین الزام دلالت‌شناختی به وجود آمده از طریق فرایند اقتران شدید، ما به عنوان فارسی‌زبان برای اشاره به معنای آب نمی‌توانیم از لفظ «eau» استفاده کنیم و به ناچار باید لفظ «آب» را به کار ببریم. در فرهنگی خاص نیز عنوان معلم نزد کسانی که در آن فرهنگ زیست می‌کنند، با مجموعه‌ای از گزاره‌های هنجاری خاص اقتران شدید یافته است، ما نمی‌توانیم در عین پذیرش نقش معلمی مانع انتقال ذهن دیگران از عنوان معلمی به مجموعه‌ای از گزاره‌های هنجاری خاص شویم و به‌تبع مانع شکل‌گیری پاره‌ای توقعات در ذهن آن‌ها بگردیم. با این حال، واقعیت‌های اجتماعی اموری وابسته به ذهن اشخاص هستند؛ همان‌طور که رابطه میان لفظ و معنا رابطه‌ای ذاتی نیست، رابطه میان عنوانی خاص و مجموعه‌ای از گزاره‌های اقتران شدید یافته با آن عنوان نیز رابطه‌ای ذاتی نیست.

## استدلال در دفاع از دیدگاه ارائه شده

با توجه به اینکه الگوی استدلال آوری پژوهش حاضر استنبط بهترین تبیین است باید نشان داد که:

(الف) این دیدگاه شواهد کل گرایان در تأیید عینی بودن واقعیت‌های اجتماعی و تقلیل نداشتن آن‌ها به افراد را بدون توسل به ایده تحقق استقلالی واقعیت‌های اجتماعی به نحو بهتری تبیین می‌کند.

(ب) همچنین این دیدگاه نقص‌های نظریه‌های فردگرایانه دیگر را ندارد یا نسبت به دیگر نظریات فردگرایان نقص‌های کمتری دارد.

## شواهد اقامه شده از سوی کل گرایان

به نظر می‌رسد کل گرایان براساس الگوی استنبط بهترین تبیین شواهد زیر را مؤید مدعای خود می‌دانند (دورکیم، ۱۳۸۷، ص ۲۷-۳۷):

### الف) استقلال هستی شناختی واقعیت‌های اجتماعی برای افراد

کل گرایان اظهار می‌کنند امور اجتماعی به طور مستقل از افراد تحقق دارند. افراد انسانی به دنیا می‌آیند و از دنیا می‌روند؛ در حالی که واقعیت‌های اجتماعی همچنان باقی هستند و با مرگ یک یا دو فرد از بین نمی‌روند؛ برای مثال در طول مدت زمانی خاص حتی ممکن است یک نسل به طور کامل از بین بروند، اما فرهنگ آن‌ها باقی بماند و نسل بعدی نیز تحت تأثیر آن فرهنگ باشد.

بقای واقعیت‌های اجتماعی در طول نسل‌های مختلف نمی‌تواند شاهدی بر مدعای کل گرایی باشد؛ چراکه ممکن است واقعیت‌های اجتماعی از طریق آموزش و نسل به نسل به افراد منتقل شود. این مطلب که جمع خاصی از افراد از بین می‌روند و در عین حال، برخی امور اجتماعی ناظر به زندگی آن‌ها باقی می‌ماند، به هیچ وجه مستلزم استقلال امور اجتماعی مذکور نیست؛ زیرا ممکن است آن‌ها با فرایند انتقال و آموزش، به جمع خاص دیگری منتقل شده و وابسته به جمع دوم باشند. تنها نابودشدن همه افراد انسانی و بقای واقعیت‌های اجتماعی مستلزم قائل شدن به تقلیل نیافتن این واقعیت‌ها به مجموعه افراد و روابط میان آن‌هاست، نه بخشی از انسان‌ها.

۲۶

### ب) الزام آوری واقعیت‌های اجتماعی

مهم‌ترین و جدی‌ترین شاهدی که کل گرایان در تأیید مدعای خود بیان می‌کنند، مسئله الزام آوری<sup>۱</sup>

1. Coercive Character Of Social Facts.

واقعیت‌های اجتماعی و فشار آن‌ها بر افراد است. افراد تحت تأثیر فشارهای اجتماعی قرار می‌گیرند؛ اینکه من نقش خاصی مانند نقش معلمی را بر عهده بگیرم موجب مقید و محدودشدن کنش‌های من می‌شود. وقتی در بستر اجتماعی خاص بهمنزله معلم شناخته می‌شوم، نمی‌توانم هر نوع رفتاری را انجام دهم. وقتی در بستر اجتماعی خاص، به عنوان فرزند یک مجرم حرفه‌ای شناخته می‌شوم، با محدودیت‌ها و فشارهایی جدی رو به رو می‌گردم. نقش اجتماعی من، پایگاه اجتماعی من، نهادهای اجتماعی خاصی که با آن‌ها تعامل دارم و در مجموع، فرهنگی که در آن زندگی می‌کنم کنش‌های مرا محدود و مقید می‌کنند. گویی تحت نوعی فشار و الزام بیرونی قرار دارم که هیچ‌کدام از افراد خاص مسبب اصلی آن نیست.

در پاسخ باید گفت این امر که کنش‌های یک فرد تحت تأثیر واقعیت‌های اجتماعی قرار دارد و هیچ‌کدام از افراد به تهایی مسبب ایجاد چنین فشاری نیست، به نحو بهتری نیز می‌تواند تبیین شود. براساس دیدگاهی که بیان شد، واقعیت‌های اجتماعی از قبیل عنوانی هستند که با گزاره‌های هنجاری خاصی اقتران شدید یافته‌اند. اقتران شدید میان آن‌ها سبب شکل‌گیری نوعی الزام دلالتشناختی در قالب شبکه‌ای از واقعیت‌های اجتماعی مرتبط و به تبع شکل‌گیری الزام روان‌شناختی می‌شود. این امر که اگر من نقش معلمی را بپذیرم، ناچار مقید به باید و نبایدهای خاصی می‌شوم به این نحو تبیین می‌شود:

الف) انتساب عنوانی خاص به شخصی خاص: مثلاً عنوان معلم به شخص الف اسناد داده می‌شود.  
ب) الزام دلالتشناختی: عنوان معلم با مجموعه‌ای از گزاره‌های هنجاری نزد اذهان افراد یک جامعه خاص اقتران شدید می‌یابند؛ درنتیجه، به محض مواجهه با شخصی که واحد عنوان معلم است، ذهن آن‌ها متوجه مجموعه گزاره‌های هنجاری مذکور می‌شود (الزام دلالتشناختی).

ج) الزام روان‌شناختی: شخص، به عنوان یک معلم، اگر مطابق گزاره‌های هنجاری خاصی که در جامعه او با عنوان معلم اقتران شدید یافته‌اند رفتار نکند با واکنش‌های تبیهی دیگران مواجه خواهد شد (الزام روان‌شناختی). افراد دیگر توقع دارند او مطابق گزاره‌های هنجاری مذکور رفتار کند؛ یعنی به تبع الزام دلالتشناختی، افراد درگیر الزام‌های روان‌شناختی می‌شوند. خصلت شبکه‌ای و به هم پیوسته واقعیت‌های اجتماعی فشار الزام‌های روان‌شناختی را بیشتر می‌کند.

#### ج) مقاومت واقعیت‌های اجتماعی در برابر تغییر

کل‌گرایان، در پاره‌ای از موارد، چنین استدلال می‌کنند که واقعیت‌های اجتماعی در برابر تغییر

مقاومت می‌کنند، اما اگر این امور وابسته به اذهان فردی بودند، مقاومت آن‌ها در برابر اراده افراد معنایی نداشت. در پاسخ باید گفت مقاومت واقعیت‌های اجتماعی در مقابل اراده افراد نیز نشان از تحقق مستقل آن‌ها نیست، بلکه می‌توان با تکیه بر دیدگاهی که بیان آن گذشت و بدون پذیرش تحقق استقلالی این واقعیت‌ها چنین پدیده‌ای را توجیه کرد. گفته شد گزاره‌های هنجاری خاصی با عنوانی و نمادهای خاصی اقتران شدید می‌یابند. پس از شکل‌گیری این اقتران شدید در ذهن افراد یک اجتماع، از مواجهه با نمادهای مربوط دسته‌ای از گزاره‌های هنجاری به ذهن آن‌ها متبار می‌شود. در اینجا نوعی الزام دلالت‌شناختی وجود دارد که مبنای پاره‌ای از الزام‌های روان‌شناختی است. الزام‌های دلالت‌شناختی بر پایه قانون اقتران شدید شکل می‌گیرند و زمانی که دو امر نزد ذهن شخص یا اشخاصی اقتران شدید یابند، نمی‌توان به راحتی تلازم میان آن دورا در ذهن آن شخص از بین برد.

مقاومت واقعیت‌های اجتماعی ناشی از اقتران شدید یافتن عنوانی و گزاره‌های مذکور و به‌تبع شکل‌گیری نوعی الزام دلالت‌شناختی است. الزام و ثبات رابطه دلالی میان عنوانی و گزاره‌های هنجاری مذکور منشأ تقریر و ثبات الزام‌های روان‌شناختی میان آن‌ها می‌شود. به این ترتیب به نظر می‌رسد با تکیه بر دیدگاه ارائه شده در پژوهش حاضر می‌توان شواهد مورد استناد کل‌گرایان را تبیین کرد.

### وجه بهتر بودن تبیین ارائه شده درباره تبیین کل‌گرایان

تبیین ارائه شده، درباره تبیین کل‌گرایان سه مزیت عمده دارد:

اول اینکه سادگی هستی‌شناختی بیشتری دارد؛ به این معنا که برای تبیین پدیده‌های اجتماعی واقعیت‌های کمتری را فرض می‌کند. تبیین حاضر بدون درنظر گرفتن واقعیت‌های اجتماعی به عنوان موجوداتی که به مجموعه افراد تقلیل‌بزیر نیستند همه شواهد مورد استناد کل‌گرایان را تبیین می‌کند. وقتی واقعیت اجتماعی به عنوان امری عینی و تقلیل‌نایز بزیر به افراد هیچ نقش تبیینی خاصی در یک نظریه نداشته باشد، تنها یک مدعای بدون دلیل است.

دوم اینکه تبیین حاضر شکنندگی نظم اجتماعی را بهتر تبیین می‌کند. تبیین‌های کل‌گرایانه بیشتر به بعد الزام‌آوری واقعیت‌های اجتماعی توجه می‌کنند. آنان به این حقیقت که این واقعیت‌ها چگونه تغییر پیدا می‌کنند و از بین می‌روند کمتر توجه دارند. براساس این دسته از دیدگاه‌ها

واقعیت‌های اجتماعی اموری بیرونی و تقلیل ناپذیر به افراد هستند که بر اشخاص تأثیر می‌گذارند. دیدگاه‌های کل‌گرایانه در تبیین پدیده‌هایی مانند انقلاب و اصلاح اجتماعی و به‌طورکلی پدیده‌هایی که عاملیت انسانی در آن‌ها نقش چشمگیری دارد، با مشکلات بیشتری روبرو می‌شوند.

سوم آنکه این دیدگاه، برخلاف غالب دیدگاه‌های کل‌گرایانه -ونه همه آن‌ها- ماهیت محفوظ به معنای واقعیت‌های اجتماعی را آشکار می‌کند. در اینجا در عین اینکه تقریر، ثبات و الزام‌آوری واقعیت‌های اجتماعی با تکیه بر الزام‌های دلالت‌شناختی و روان‌شناختی تبیین می‌شوند، معنادار بودن این واقعیت‌ها نیز توضیح داده می‌شود. واقعیت اجتماعی اساساً پدیده‌ای نمادین و واجد دو سطح از دلالت- دلالت تصویریه و تصدیقیه ثانیه- است.

**وجه بهترین بودن تبیین فردگرایانه حاضر در مقایسه با دیگر تبیین‌های فردگرایانه**

نظریات فردگرایانه بیشتر به نقد دیدگاه‌های کل‌گرایانه روی آورده‌اند و کمتر به ارائه تبیینی ایجابی برای شواهد ارائه شده از سوی کل‌گرایان توجه کرده‌اند. به نظر می‌رسد مهم‌ترین معضل نظریات فردگرایانه تبیین نیافتن مناسب برای پدیده الزام‌آوری واقعیت‌های اجتماعی است. بیشتر این دیدگاه‌ها واقعیت‌های اجتماعی را وابسته به پذیرش جمعی<sup>۱</sup> یا اعتبارات اجتماعی می‌دانند، اما صرفاً پذیرش و اعتبار جمعی الزام‌آوری و فشار واقعیت‌های اجتماعی را تبیین نمی‌کند. اگر واقعیت‌های اجتماعی کاملاً وابسته به اراده افراد باشد و بقای آن‌ها نیز در گروی بقای اراده آگاهانه افراد درباره استمرار و تداوم باشد، چگونه افراد تحت الزام و فشار آن‌ها قرار می‌گیرند؛ برای مثال جان سرل معتقد است اسناد یک کارکرد وضعی<sup>۲</sup> به شیء یا شخصی خاص از طریق یک حیث التفاتی جمعی<sup>۳</sup> موجب شکل‌گیری یک واقعیت نهادی<sup>۴</sup> می‌شود. حال سخن این است که اگر اسناد یک کارکرد وضعی و اعتباری به شیئی خاص، مدامی که متعلق اراده جمعی افراد (حیث التفاتی جمعی) قرار می‌گیرد استمرار می‌یابد، چگونه خود افراد را تحت فشار قرار می‌دهد؟ چگونه امری که کاملاً تابع اراده جمعی است، خصلتی الزامی و غیراختیاری پیدا می‌کند؟ پاسخ این مسئله براساس دیدگاه ارائه شده با توجه به الزام دلالت‌شناختی براساس قانون اقتران شدید و به‌تبع آن الزام روان‌شناختی است.

1. Collective Acceptance.
2. Status Function.
3. Collective Intentionality.
4. Institutional Facts.

## نتیجه‌گیری

خطوط کلی دیدگاه ارائه شده در این مقاله را می‌توان به صورت زیر خلاصه کرد:

(الف) هر واقعیت اجتماعی عبارت است از یک مرکب اعتباری و متشکل از نماد، عنوان و

مجموعه‌ای از گزاره‌های هنجاری که در بافتی خاص با یکدیگر اقتران شدید یافته‌اند.

(ب) ممکن است به یک عنوان واحد در بافت‌های فرهنگی مختلف مجموعه گزاره‌های هنجاری متفاوتی اسناد داده شود، اما میان آن‌ها شباهت خانوادگی وجود دارد.

(ج) قانون اقتران شدید بیان می‌کند هر گاه دو شئ با یکدیگر اقتران شدید بیابند، ذهن انسان از تصور یکی از آن‌ها به تصور دیگری منتقل می‌شود. اقتران شدید یا به علت همراهی دو شئ با یکدیگر به صورت مکرر و بسیار زیاد رخ می‌دهد (اقتران کمی) یا به علت همراهی و مقارت دو شئ با یکدیگر، تحت شرایطی که برای شخص تجربه‌کننده اهمیت بسیاری دارد (اقتران کیفی).

(د) از آنجا که در واقعیت‌های اجتماعی یک عنوان خاص، مانند عنوان معلم، با مجموعه‌ای از گزاره‌های هنجاری اقتران شدید می‌یابد، ذهن به مخصوص تصور آن عنوان خاص، بی اختیار و ناگزیر، مجموعه گزاره‌های هنجاری مذکور را تصور می‌کند.

(ه) مدلول تصوری معنایی است که خود لفظ، فارغ از اینکه چه کسی آن را به کار می‌برد، بر آن دلالت می‌کند. دلالت تصوری نتیجه فرایند اقتران شدید دو امر نزد ذهن یک شخص است. در مقابل، مراد جدی معنایی است که یک شخص آگاه و جدی از به کار بردن لفظ اراده کرده است. با توجه به این تفکیک، باید توجه داشت گزاره‌های هنجاری مقترن شده با عنوانی خاص، مدلول تصوری آن عنوان هستند. افرادی که درباره یک عنوان خاص قرار دارند، کسانی هستند که مدلول گزاره‌های هنجاری مقترن شده با آن عنوان را به طور جدی اراده می‌کنند.

(و) مدلول تصوری در واقعیت‌های اجتماعی همراه نوعی الزام دلالت‌شناختی است و مراد جدی منشأ نوعی الزام روان‌شناختی است. الزام دلالت‌شناختی به این معناست که ذهن، ناگزیر از تصور عنوانی خاص به مجموعه گزاره‌های هنجاری مقترن شده با آن منتقل می‌شود. این الزام نتیجه قانون اقتران شدید است. الزام روان‌شناختی به معنای الزام و فشاری است که واکنش تنبیه‌ی و احتمالی شخصی خاص، در صورت مخالفت با او، بر یک فرد دیگر وارد می‌کند. در واقع اگر فردی از این گزاره‌های هنجاری تبعیت نکند، احتمالاً با واکنش تنبیه‌ی فردی که مدلول این گزاره‌ها را به طور جدی اراده کرده است

مواجه می‌شود. همین واکنش تنبیه‌ی محتمل نوعی الزام و محدودیت را به همراه می‌آورد که به آن الزام روان‌شناختی گفته می‌شود.

ز) الزام‌های دلالت‌شناختی در واقعیت‌های اجتماعی زمینه‌ساز تحقق الزام‌های روان‌شناختی

هستند؛ برای مثال زمانی که عنوانی خاص، مانند عنوان معلم با مجموعه‌ای از گزاره‌های هنجاری خاص اقتران شدید می‌باشد و به تبع نوعی الزام دلالت‌شناختی به وجود می‌آید، شخص با پذیرفتن آن عنوان در وضعیتی قرار می‌گیرد که دیگران از او توقعات خاصی دارند (الزام روان‌شناختی). توقعات آنان به این دلیل است که در ذهن آن‌ها دسته‌ای از گزاره‌های هنجاری با عنوان اسناد داده شده به آن شخص، اقتران شدید یافته‌اند (الزام دلالت‌شناختی).

ح) دیدگاه ارائه شده در این مقاله می‌تواند شواهدی مانند بقا واقعیت‌های اجتماعی و زوال افراد، الزام‌آوری واقعیت‌های اجتماعی و مقاومت واقعیت‌های اجتماعی در برابر تغییر را که کل گرایان برای تأیید دیدگاه خود استناد می‌کنند، به صورتی بهتر و بدون توسل به ایده عینیت‌داشتن واقعیت‌های اجتماعی تبیین کند.

ط) دیدگاه بیان شده در پژوهش حاضر به نحو بهتری از سایر دیدگاه‌های فردگرایانه پدیده الزام‌آوری واقعیت‌های اجتماعی را تبیین می‌کند.

## کتابنامه

۱. دورکیم، امیل. ۱۳۸۷. قواعد روش جامعه‌شناسی. ترجمه علی محمد کارдан. چاپ هشتم. تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
۲. روحانی، محمد. ۱۴۱۳ ق. منتقی الاصول. ج ۱. چاپ اول. قم: چاپخانه امیر.
۳. سیدی‌فرد، سید علی و فرقانی، محمد‌کاظم. ۱۳۹۴. «نقض نظریه اصالت فرهنگ براساس آموزه‌های حکمت متعالیه». *دوفصلنامه پژوهشی دین و سیاست فرهنگی*. سال دوم. شماره ۵. صص ۴۸-۳۳.
۴. حسینی حائری، سید‌محمد کاظم. ۱۴۲۸ ق. مباحث الاصول، الجزء الاول من القسم الاول. [تقریر مباحث شهید صدر توسط آیت الله سید کاظم حسینی الحائری]. الطبعه الاولی. قم: دارالبشير.
۵. صدر، محمد باقر. ۱۹۹۱ م. دروسُ فِي عِلْمِ الْأَصْوَلِ (الحلقة الثانية)، التحقيق و التعليق: السيد على أكبر الحائرى، قم: مجمع الفكر الإسلامي، الطبعة الأولى.
۶. طباطبائی، محمدحسین. ۱۴۳۰ ق. المیزان فی تفسیر القرآن. جلد های ۳ و ۴. الطبعه الاولی. قم: منشورات ذوى القریبی.
۷. \_\_\_\_\_. ۱۳۸۷. روابط اجتماعی در اسلام. ترجمه محمدباقر حجتی. چاپ اول. قم: مؤسسه بوستان کتاب.
۸. \_\_\_\_\_. (بی‌تا). حاشیه علی الکفایه. ج ۱. چاپ اول. قم: بنیاد فکری و علمی علامه طباطبائی.
۹. مطهری، مرتضی. ۱۳۹۰. فلسفه تاریخ. ج ۴. چاپ ششم. تهران: انتشارات صدرا.
۱۰. ناثینی، محمدحسین. ۱۳۷۶. فوائد الاصول. ج ۱. تقریرات محمد علی کاظمی خراسانی. چاپ اول. قم: انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۱. \_\_\_\_\_. ۱۳۵۲. اجود التقریرات، تقریرات ابوالقاسم خوئی. قم: مطبعة عالعرفان.
12. Durkheim, E. 1982. *The Rules of Sociological Method*. translated by W.D. Halls. United States of America. McMillan Pres
13. Epstein, B. 2014. "What Is Individualism in Social Ontology? Ontological Individualism vs. Anchor Individualism". in Julie Zahle and Finn Collin (eds.). *Rethinking the Individualism–Holism Debate: Essays in the Philosophy of Social Science*, Springer International Publication

14. Searle. J. 2010. Making the Social World. Oxford: Oxford University Press.
15. Lipton, P. 2008. "Inference to the Best Explanation". In the Routledge Companion to the Philosophy of Science edited by Stathis Psillos and Martin Curd. first edition. United State of America. Blackwell Publishers
16. Sankey, H. 2008. "Scientific Method". In the Routledge Companion to the Philosophy of Science edited by Stathis Psillos and Martin Curd. first edition. United State of America. Blackwell Publishers.
17. Baker. A. 2016. Simplicity. The Stanford Encyclopedia of Philosophy.  
Edited by Edward N. Zalta

